

جنبش دانشجویی و ضرورت درهم شکستن تهاجم رژیم به محیط های آموزشی!

حکومت اسلامی در آغاز سال تحصیلی جدید وبا استفاده از فصل تعطیل دانشگاه ها و مدارس طرح تهاجمی تازه ای را باهدف اسلامی کردن محیط های آموزشی و در واقع منعفل کردن جنبش دانشجویی و جوانان تدارک دیده است. البته این "انقلاب ضد فرهنگی" تازه ویژگی های خود را داشته و در انطباق با مرحله گنبدیگی حکومت اسلامی برای نجات خود از خطر فروپاشی صورت می گیرد. حکومت اسلامی از همان بدو پیدایش خود بیشترین حساسیت را به حوزه های فرهنگی و کنترل و بازپروی نسل های جدید داشته و منتهای سعی خود را بکار گرفته است. با این همه، نفس اقدام به طرحی جدید و تدارک چنین تهاجمی بیانگر چندین نکته است:

الف- نخست آنکه در وضعیت کنونی بخش عمده ای از جامعه بویژه بخش جوان و دانشگاهی و دانش آموزی، خارج از کنترل حاکمیت و ارزش های رسمی و ایدئولوژیک آن قرار دارد. رژیم با معضل غیر قابل حل نسل عاصی و علاقمند به ارزش های دیگر مواجه شده است. چنین گسستی دودمان هر نظامی را مورد تهدید قرار داده و چرخه باز تولید آن را به خطر می اندازد. بدیهی است که هیچ حکومتی بدون داشتن چابای محکم در نسل جوان و آینده ساز، چشم انداز روشنی برای بقاء خود نخواهد داشت. با تضعیف دیوارهای دولت-ملت ها در عصر جهانی شدن و فرایند شکل گیری فرهنگ و ارزش های جهان شمول و شهروندی جهانی، این گونه دشواری ها برای حکومت های بسته و ایدئولوژیک بیش از پیش حادث می شود. بنابراین مسأله ضد انقلاب فرهنگی با سودای حل چنین گسستی، برای رژیم مسأله بود و نبود است.

ب- نشان دهنده شکست تلاشهای بی وقعه انقلاب ضد فرهنگی گذشته و تلاش های بیش از سه دهه در تثبیت ارزشها و استانداردهای مورد نظر خود با همه قدر قدرتی و تمرکز اهرم های فرهنگی و تبلیغاتی و اقتصادی در دستان خود است. از همین رو با احساس خطر روز افزون، بر آن شده است در تهاجمی تازه برای باصطلاح بازپروی نسل تازه و سر بفرمان از نقطه صفر شروع کند.

ج- از ویژگی های ضد انقلاب فرهنگی جدید گستره ابعاد اجتماعی آن در مقایسه با تجربه گذشته است. اگر ضد انقلاب فرهنگی سالهای نخست حیات رژیم اساسا پاکسازی و تصرف فضاها و محیط های دانشگاهی و تجدید سازماندهی آن را در مدنظر داشت، اما اکنون با گسترش نارضایتی و خطر نافرمانی عمومی به کل جامعه، هدف بسی فراتر از تصرف مجدد فضای دانشگاه ها بوده و بازپروی اسلامی بویژه نسل جوان را نشانه گرفته است.

د- فقدان جایگزین اثباتی و سترونی کامل در تولید مقوله ای بنام علوم اسلامی- از جمله برای علوم انسانی که بیشترین حساسیت رژیم را برانگیخته است- از دیگر ویژگی های تهاجم ضد فرهنگی جدید رژیم است. از همین رو بجای تکیه بر عناصر غیر قابل اعتماد تاکنونی در پیشبرد آن، با دخیل بستن به ساز و کارها و آموزه های عهد کهن، ایمان و تقلید و انقیاد و ابطال ناپذیری بجای تجربه و خرد انقادی، بیش از پیش پای حوزه ها، طلاب و عناصر متحجر و رسوبات کهن ارتجاعی را به میان می کشد. ترکیب بدترین عناصر کهن با نظام سرمایه داری نه فقط بر شکنندگی و نابهنگامی رژیم می افزاید، بلکه چنین رویکردی بجز هدف اصلی خود یعنی سرکوب فرهنگی و سیاسی، اساسا فاقد جنبه ایجابی بوده و از خصلت تخریبی برخوردار است.

ه- از سوی دیگر گسترش دامنه سرکوب، به معنی گسترش دامنه نارضایتی و مقاومت نیز هست. دو عامل نداشتن بدیل و گسترش وسعت اجتماعی سرکوب در کنار تشدید تضادهای درونی رژیم، بستروزمینه های مساعدی را برای شکل گیری یک مقاومت گسترده و درهم شکستن تهاجم رژیم فراهم می کند.

و- تهاجم رژیم، هم چنین نشان دهنده آنست که منتظر شکل گیری جنبش اعتراضی نمی ماند و بلکه با این تصور که بهترین دفاع حمله است، این خود رژیم است که با استفاده از فضای سرکوب و افت مقاومت باهدف پیشگیری از خیزش مجدد و اجتناب از غافلگیر شدن دست با اقدامات پیشدستانه می زند. چنین تاکتیکی بیش از آنکه حاکی از اعتماد به نفس رژیم و نشانی از توانائی وی باشد، بازتاب دهنده نگرانی اش از خیزش های مجدد و ترمودونافرمانی مردم- بویژه دانشجویان و جوانان- است. رژیم به مقتضای ماهیت ایدئولوژیکی و تمامیت خواهانه اش و هم چنین نگران از اقتدار زوال یابنده اش، نمی تواند دوفاکتوی وضعیت دوگانه کنونی را که در آن حاکمیت و مردم بیرون از ارزشهای مورد نظر نظام (ولو فعلا فرورفته در لاک خود) را تحمل کند. دوران تاکنونی وضعیت منازعه و همزیستی به پایان

خودرسیده است. جامعه با داشتن چنین حکومتی محکوم است که یا کاملاً له و لورده شود و هیچ نشانه‌ای از نبض زندگی و تکاپو برای تحقق نیازهایش بروز ندهد و یا آنکه به مقابله قطعی با دولت و طبقه سیاسی منحط و گندیده شده و متعرض و متجاوز برخیزد. برای جامعه تعیین تکلیف با حاکمیت و مناسبات گندیده کنونی نیز مسأله ماندن و نماندن است.

خوابهای تازه!

رژیم برای سال جدید تحصیلی چه خوابی دیده است؟ فرمان فاز جدید حمله را شخص خامنه‌ای صادر کرده است برای اسلامی کردن محیط‌های دانشگاهی و آموزشی، با امید به روزی که ده میلیون حافظ قرآن در کشور وجود داشته باشد! مجلس خبرگان رهبری نیز در بیانیه خود خواهان اجرای قاطع آن شده است. شماری از مراجع قم و امام جمعه‌ها نیز در خطبه‌ها و کلاس‌های درس خود مدام بر پیشبرد آن‌ها تأکید می‌کنند. مشکل از آنجا برمی‌خیزد، رژیمی که در کل پروژه خود-اسلامی کردن جامعه-شکست خورده است هنوز بر سر پای خود مانده و سودای انقلاب ضد فرهنگی مخرب‌تری را در سر می‌پروراند:

مهمترین عناصر "انقلاب ضد فرهنگی" و اسلامی کردن محیط‌های آموزشی عبارتند از:

جداسازی جنسیتی (در تفکیک فضاهای آموزشی اعم از کلاس‌ها و آزمایشگاه‌ها و مسیرهای تردد و فضاهای تفریحی و... تفکیک واحدهای دانشگاهی به مردانه و زنانه که البته اکثراً با محروم کردن و تبعیض برای دختران دانشجو همراه است، ایجاد دانشگاه‌های دخترانه در هر استان...)، اسلامی کردن علوم دانشگاهی بویژه علوم اجتماعی (که از طریق حذف یا تغییر سرفصل‌ها و گنجاندن یاوه‌های حوزوی و اسلامی بجای آن‌ها، برقراری پیوند تنگاتنگ بین حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها به معنای حضور فعال تراولی در دومی از طریق بازکردن "شعبات حوزه" در دانشگاه‌ها و دائرکردن آموزش‌های ویژه طلبگی (چنین کلاس‌هایی از جمله در دانشگاه امیرکبیر تشکیل شده است) استخدام چهار هزار روحانی به عنوان استاد و عضو هیئت‌های علمی. خامنه‌ای حضور روحانیان در دانشگاه‌ها را یکی از مظاهر اسلامی شدن دانسته است. تصفیه اساتید بزع آنها لائیک و غیرمقید به آموزه‌های دینی و جایگزینی آن‌ها با اساتید "متعهد"، و بالأخره پادگانی کردن محیط‌های دانشگاهی از طریق حضور هر چه بیشتر عناصر و نهاد‌های وابسته به بسیج و سپاه و نهاد رهبری و... و اعمال مقررات انضباطی سفت و سخت برای دانشجویان و از جمله بهنگام ورود آن‌ها به دانشگاه‌ها، و تشدید فشار به شوراهای صنفی و کنترل خوابگاه‌ها و نصب دوربین در محوط‌های آموزش و زیست دانشگاهی و بالأخره تهیه آئین نامه و تعهدگرفتن از دانشجویان (از جمله برای رعایت نوع پوشش) به هنگام اسم نویسی.

همانطور که اشاره شد از ویژگی‌های این انقلاب ضد فرهنگی تعمیم آن به حوزه‌های مدارس است که شامل تفکیک جنسیتی حتی در دوره‌های پیش دبستانی (مهدکودک) نیز می‌شود! تصفیه معلمان کمتر متعهد و استخدام معلمان باصطلاح متعهدتر، معماری از نوع اسلامی برای دبیرستان‌های دخترانه تحت عنوان محرم سازی محیط‌های مدارس که با دیوارهای بلند و حیات مرکزی پنهان شده از شعاع دید ازهرسو مشخص می‌شود، منع رانندگی سرویس‌های حمل و نقل مدارس دخترانه توسط مردان، برگزاری نماز جماعت اجباری در مدارس، تشکیل کمیته‌های عفاف و حجاب در مناطق آموزش و پرورش هم زمان با بازگشایی مدارس و نصب مربی عفاف و حجاب برای هر مدرسه دخترانه، تغییر مواد درسی با هدف حذف هر آنچه که رایحه مذهبی و ارتجاعی از آن متصاعد نمی‌شود و هم چنین تنظیم آن‌ها در جهت مبارزه با جنگ نرم، و بالأخره آموزش حفظ قرآن و تشکیل ده هزار مدرسه قرآن که قرار است تعدادشان به ۵۰ هزار گسترش پیدا کند. البته این‌ها دربرگیرنده همه آن عناصری نیستند که برای اسلامی کردن محیط‌های دانشگاهی به مغز ماموت‌های حاکم خطور کرده است. آن‌ها با وقاحت کامل سودای اهریمنانه معماری مدارس دخترانه را که چیزی جز زندانی کردن دختران در چهار دیواری‌های بلند نیست، "شاداب سازی مدارس دخترانه" می‌نامند! گوئی که با این گونه عناوین ابلهانه و غلط انداز خواهند توانست دیگران را فریب دهند و خود را از دفن شدن در زیر آوارهای دیوارهای بلندی که بدور مردم و نسل جوان برمی‌کشند، نجات بدهند. آن‌ها هم چنین برای فریب افکار عمومی تلاش دارند که سیاست ضد فرهنگی خود را همراه با دروغ‌های آشکار به پیش برند. چنانکه وزیر علوم در بازی با الفاظ ادعای کند که ما چیزی بنام تفکیک جنسیتی نداریم و این واژه به ما تعلق ندارد! و استفاده از چنین واژه‌ای بازی کردن در زمین دشمن است! برآستی و قاحتی بالاتر از این که مختص سردمداران نظام جمهوری اسلامی است، قابل تصور است!؟

پیشروی و ملاحظات تاکتیکی مربوط به آن

درسطوربالا برشکنندگی این تهاجم و وجود بسترها و زمینه های مناسب برای درهم شکسته شدن آن هم چون فقدان بدیل، مواجه شدن مستقیم با تمایلات و علائق انبوه وسیعی از جوانان (یعنی تهاجم مستقیم به زندگی آنها) و مقاومت های بالقوه ای که از قبل مواجهه با چنین پروژه مافوق ارتجاعی می تواند برخیزد و نیز تضادهائی که پیرامون چگونگی پیشبرد آن در میان بالائی ها وجود دارد اشاره کردم. و اینکه سیاست اسلامی کردن محیط های آموزشی هدفی جز سرکوب و درهم شکستن مقاومت جنبش دانشجویان و جوانان ندارد. با این وجود اگر پتانسیل اعتراضی بالقوه موجود نتواند ساز و کارها و بسترهای مناسب، سراسری و هم آهنگ شده برای فعلیت یافتن خود بیابد و یا اگر بروز آن به صورت پراکنده باشد، نخواهد توانست به هدف خود که همانا درهم شکستن این تهاجم است برسد. بی گمان وجود زمینه مقاومت و بروز آن شرط لازم برای پیشروی تاکتیکی است اما هنوز به معنای فعلیت یافتن آن نیست. اگر جوانان و بطور خاص دانشجویان و دانش آموزان آماج مقدم چنین تهاجمی هستند، تنها مقاومت و سازمان یابی آن می تواند پاسخ گوی آن باشد. البته در مورد اسلامی کردن محیط های دانشگاهی و بویژه آپارتاید جنسی از هم اکنون ما شاهد بروز نشانه های چنین مقاومتی هستیم. به عنوان نمونه دانشجویان دانشگاه مازندران اعلام کرده اند در صورت اجرای طرح تفکیک جنسیتی- امری که مقامات دانشگاهی آن را ابراز کرده اند- در کلاس های درس حضور نخواهند یافت. آنها در بیانیه خود گفته اند که "میخواهیم با شجاعت در برابر هجمه افکار ارتجاعی و واپسگرا مقابله کرده و تحریم کلاس های درس را در جریان بازگشائی آن با عدم حضور خود در کلاس های درس و اجتماع در محوطه دانشگاه اعلام داریم". تأکید بر نقش شبکه های اجتماعی و ارتباطی بین کنشگران مدنی-سیاسی، وضعیت اقتصادی و سیاسی کنونی جامعه ایران، تبعیض مذهبی و قومی در دانشگاه ها،.... از دیگر نکات مطرح شده در اعلامیه آنهاست. دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد نیز با صدها امضاء نسبت به سیاست تفکیک جنسیتی اعتراض کرده اند. بیانیه دانشگاه آزاد و رامین ویا فراخوان اعتراضی راه پیمائی در تهران (صرف نظر از اینکه این گونه تاکتیک های خیابانی در شرایط کنونی تا چه حد با توازن نیرو و منطبق هست یا نه) و حمایت برخی تشکل های دیگر دانشجویی از این فراخوان، و نظایر چنین اعتراضاتی حاکی از وجود پتانسیل اعتراضی کمابیش بالفعل در میان دانشجویان است. ناگفته نماند که سنتا ماههای آغازین دانشگاه ها در هر سال معمولاً با ناآرامی و اعتراض همراه بوده است، بویژه چنین پدیده ای در سال جدید با توجه به تهاجم رژیم، فضای عمومی سیاسی و سال "انتخاباتی" و فضای منطقه نیز غیر قابل تصور نیست. مهم بکارگیری نقشه مندتر و سنجیده تر چنین پتانسیلی بآبهره گیری از تجارب گذشته و با نگاه واقف و وسیع تریه استمرار حرکت است. امری که میزان بلوغ جنبش دانشجویی با آن محک خواهد خورد. چرا که یک تهاجم سراسری و فراگیر در محیط های دانشگاهی و سایر مؤسسات آموزشی را بدون واکنش های سراسری و هم آهنگ شده و استمرار آن نمی توان درهم شکست. در تحلیل نهائی چنین مهمی جز از طریق بسیج همه نیروهائی که مورد معارضه این تهاجم قرار دارند ناممکن است. نیروهائی که بطور مستقیم در معرض چنین یورش قرار دارند جنبش های دانشجویی و دانش آموزی (و از این طریق جوانان)، معلمان، جنبش زنان و هم چنین خانواده های دانشجویی و دانش آموزی هستند که گستره اجتماعی وسیعی را تشکیل می دهند. علاوه بر این همانطور که دانشجویان دانشگاه مازندران هم به آن اشاره کرده اند، نقش شبکه های اجتماعی و ارتباطی برای ایجاد هم آهنگی و ارتباط دارای اهمیت است (بیهوده نیست که وزیر اطلاعات ایجاد شبکه های اجتماعی و مجازی در داخل کشور را از مهمترین آسیب های جنگ نرم در حوزه دانش آموزی عنوان کرده است). در میان مؤلفه های اجتماعی فوق بی تردید حلقه و نقش جنبش دانشجویی با توجه به پتانسیل اعتراضی نهفته در آن و میزان آگاهی و نیز امکان سراسری شدنش تعیین کننده و کلیدی است. آنچه که می تواند این پتانسیل را عاقل و باطل کند همانا بسنده کردن به کنش های منفرد و جدا از هم و لاجرم ناهمزمان و ناهماهنگ، هم چنین خطر جو زدگی و انداختن زودرس قطار حرکت از ریل مطالبات صنفی- دانشجویی به ریل های دیگر است که تحت شرایط سرکوب قادر به بسیج و ایجاد کنش فراگیر و سراسری نیست.

کمیت دانشجویی بر اساس آخرین اطلاعات رسمی اکنون بالغ بر چهار میلیون و صد هزار نفر است که برآستی رقم بزرگ و خیره کننده ای محسوب می شود. اگر در نظر بگیریم که جنبش عظیم مه ۶۸ فرانسه که اروپا را به لرزه انداخت و دارای دست آوردهای مهمی بود و توانست در فرانسه ده میلیون کارگر را به اعتصاب و حمایت از مطالبات جنبش بکشاند در آن موقع صد و پنجاه هزار نفر بود، آنگاه به اهمیت کمیت عظیم دانشجویی و پتانسیل موجود آن در ایران پی خواهیم برد. هم اکنون چندین ماه است که درشیلی جنبش دانشجویی با تظاهرات دهها هزار نفری در اتحاد با معلمان و دانش آموزان سیاست انقباضی و ضد اجتماعی دولت در مورد بودجه آموزشی را به چالش

گرفته و حکومت را وادار به مذاکره با خود کرده است. بی تردید کشور ایران شرایط و دشواری های ویژه خود را دارد و تاکتیک های متناسب با خود را می طلبد. اما حاکمیت و سیاست های آن نیز بنابه مجموعه دلایل سیاسی و اقتصادی و منطقه ای و شکاف های درونی اش... بشدت شکننده است و در این سونیز تجربه های فراوان و پتانسیل اعتراضی عظیمی نهفته است. اگر جنبش دانشجویی بتواند برگسست هائی که امکان اقدام سراسری در مراکز دانشجویی را از ازمی گیرد فائق آید و بتواند حول مطالبات خود جنبش سراسری ایجاد کند بی شک خواهد توانست نیروی عظیمی را برای پیشروی های بعدی خود و برای حرکت در ریل های دیگر آزاد کند. در این رابطه گرچه پیوند تنگاتنگی بین مطالبات اخص جنبش دانشجویی و مطالبات کلان سیاسی جامعه وجود دارد و باین اعتبار بین درون و بیرون دانشگاه دیوار چینی وجود ندارد. باین همه باید توجه داشت که علیرغم اشباع فضای سیاسی، بدلیل توازن قوای موجود و جوحاکم سرکوب، و هم چنین برای آنکه جنبش دچار سیکل فوران و سپس افت ناگهانی نشود و بتواند تاحدممکن هم قادر به بسیج توده ای بشود و هم با کند کردن تیغ سرکوب خشن امکان استمرار پیدا کند، مسیر تجدید قوا و شکل گیری مجدد آن از بسیج حول مطالبات مشخص صنفی- سیاسی یعنی شکل گیری جنبش های مطالباتی- سیاسی می گذرد. جنبش عمومی ضد استبدادی بدون مفصل بندی حول جنبش های مطالباتی نه می تواند شکل بگیرد و نفس تازه کند و نه حتی در صورت خیزش مجدد می تواند دوام بیاورد. **این مهمترین نکته تاکتیک** برای تجدید قوای جنبش و تدارک پیشروی های بعدی در شرایط کنونی با استفاده از تجارب دو سال گذشته است. در گام نخست مهم شکل گیری حرکت های گسترده و هم آهنگ است. چنین حرکتی با توجه به اشباع فضای سیاسی می تواند در مسیر تکوین خود به موقع با مطالبات کلان سیاسی گره خورده و پای آنها را به میان بکشد. مهم آنست که در شرایط کنونی ریتم و نوع حرکت معطوف به ترمیم حلقه های گسست باشد. در این رابطه تأکید بر شکل گیری جنبش های مطالباتی سراسری- و از جمله محیط های دانشجویی و سپس حلقه های مرتبط با آن- در فضای کنونی برای شکل گیری و قوام یک جنبش مطالباتی- ضد استبدادی نیرومند و سراسری اهمیت اساسی دارد.

باتوجه به نکات مطرح شده در بالا بطور کلی شکل گیری و تحقق یک مقاومت گسترده در درجه اول مستلزم گزین مطالبات مشخص، فراگیر و دارای پتانسیل بسیج کنندگی است که مبنا و شرط لازم برای بسیج و اقدام و کنش های مشترک را فراهم می کند. باتوجه به انباشت مطالبات تحقق نیافته، یافتن اینگونه مطالبات سوزان امر دشواری نیست و خوشبختانه رژیم خود با تعرض و تجاوز به حریم دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی، گزینش هدف ها و شعارها را آسان کرده است. در این میان اقدامات عملی رژیم در اعمال تفکیک و اعمال آپارتاید جنسی نسبت به جنبه های دیگر اهمیت بسیج کنندگی بیشتری دارد که در سوی مقابل باید بتواند با برانگیختن مقاومت و اعتراضات جمعی و سراسری تا سرحد نافرمانی و بهم زدن نقشه های آن و تصرف فضاهای دانشگاهی پیش برده شود و طرح های رژیم را با شکست مواجه کند.

بنابراین حلقه پیشروی تاکتیکی چیزی جز گزین مطالبات سوزان و فراگیر، بسیج حول آن برای شکل گیری حرکات مشترک و سراسری نیست (نمونه دریاچه اورومیه و نیز اعتراضات دیگر همین واقعیت را نشان میدهند). بدیهی است که محور قرار گرفتن چنین هدفی مستلزم حضور همه گرایشهای ضد استبدادی موجود در جنبش دانشجویی و اتحاد عمل و همکاری آنها، یادوری گزیدن از سکتاریسم و همزمنی طلبی و هم چنین پرهیز از تازاندان مطالبات است. هدف حضور فعال و هر چه گسترده تر پایگاه اجتماعی جنبش (بخصوص آن بخش هائی که در این یورش بطور مستقیم در معرض حمله قرار گرفته اند) برای دفع تعرض ارتجاع حاکم و تصرف فضاهای دانشگاهی و.. است. در این رابطه بویژه پیوند جنبش دانشجویان با جنبش دانش آموزان و معلمان و زنان و بسیج خانواده ها بطور اخص مطرح است. بی تردید هدف مقدم در هم شکستن تهاجم ضد فرهنگی و ضد اجتماعی در ذات خود سیاسی است و می تواند به موازات قوام و استحکام خود گام های بعدی را بردارد، اما قبل از هر چیز باید چابای خود را در محیط های دانشگاهی و آن نیروهای اجتماعی که بطور مستقیم مورد حمله ارتجاع قرار گرفته اند، محکم کند. همانطور که اشاره شد، نقش شبکه ها، هسته ها و محافل و تشکل های گوناگون و عموماً غیر رسمی در میان این لایه های گسترده اجتماعی برای فراگیر کردن مطالبات و بسیج حول آنها، برقراری ارتباط و هماهنگی و شکل گیری حرکت های سراسری دارای اهمیت است.